



## درباره «راز یک فریب»

سینازنگانی

از من خواستند کتابی را مطالعه کنم و درباره آن با نگاه نقد در ششصد کلمه بنویسم! اما من نتوانستم کتاب را در کمتر از پنج برابر آن، بررسی کنم.

۱. عنوان کتاب «راز یک فریب» است که با طرح روی جلدش، بیشتر به نظرمی رسد کتاب داستان و رمان باشد. کتاب را که ۲۹۰ صفحه

دارد باز می‌کنم و در صفحه دو، تکلیف کمی روشن می‌شود: «کتابی که فراروی شما است نتیجه هجده سال تحقیق در باره رفتارهای اجتماعی دختران و زنان، و گفتگو با زنان بی‌حجاب غربی است».

در «پیش‌گفتار» یک صفحه‌ای، نویسنده براساس هجده سال تحقیق ادعا می‌کند که تا فردی به دانش جامعه‌شناسی و روان‌شناسی آشنا نباشد و اظهار نظرهای خانم‌های بی‌حجاب را نشنیده باشد، بهتر است درباره

حجاب اثری نیافریند و نظریه پردازی نکند. وی ادامه می‌دهد: مشکل، کمبود کتاب در باره حجاب نیست؛ بلکه حرف‌ها تکراری، نگاه‌ها محدود و ادبیاتشان با روح مخاطبان بیگانه است. نگارنده، مخاطب کتابش را هر فردی می‌داند که بخواهد اندکی از راز پوشش و فریب‌کاری غرب بداند.

پیش‌گفتار کتاب، انتظار من مخاطب را نسبت به تخصص نویسنده و نیز قلم وی و موضوعات مطرح شده، بالا برد. تا این جا فهمیدم که موضوع اصلی کتاب «روشن ساختن راز فریب‌کاری غرب در باره حجاب» است. به نظرم رسید که مخاطب ویژه این کتاب، جوانان (دختر و پسر) فرهیخته و اهل فرهنگی هستند که خوب است با راز این فریب‌کاری آشنا شوند.

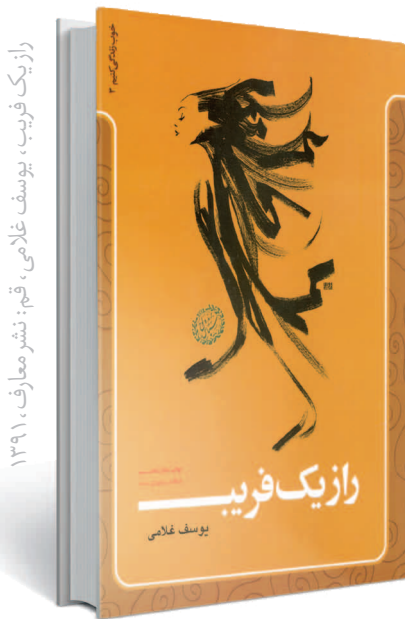
۲. فصل اول با نام «بهای یک لباس»،

هفت عنوان دارد. در عنوان «اولین معلّم من» با نقل قول از کتاب دیگری، از مادران یاد می‌شود و سپس با نثری که به سخنرانی شبیه است و بدون انسجام و به صورت کلی و شعاری، به ظلمی که به بانوان شده، اشاره می‌شود: «از خردسالی در خیلی از خانه‌ها از احترام بیشتری برخوردار بوده‌اند... بعد از آن هم که بزرگ شدی، کارهای خانه را بیشتر تو انجام می‌دادی... ردّ پای خیانت مردان سلطه و سیاست را حتی در جنبش‌های آزادی‌بخش زنان به خوبی می‌توان مشاهده کرد...».

در عنوان «حجاب، آغاز یک راه» گفتگوی نویسنده با خانم غیرمسلمان امریکایی ساکن ایالت کالیفرنیا که فوق لیسانس ادبیات دارد، آمده است که نکات خوبی در آن مطرح می‌شود. خانم امریکایی در باره حجاب و پوشش در غرب اظهار می‌کند که «منطقی‌تر این است که اختیار پوشیدن لباس را به خود افراد واگذار کنیم و آنها در سایه ارتقای فرهنگ عمومی می‌دانند چه طور رفتار کنند و برهنه نباشند و در رفتارهایشان آلودگی و زشتی به وجود نیاورند». همچنین وی در باره میزان دخالت خانواده (پدر، برادر و همسر) پاسخ می‌دهد که «به نظر من اختیار استفاده از آنچه خداوند به خانم‌ها سپرده، با خود زن است.

پدر، برادر و همسر، هیچ حق و اختیاری در باره داشته‌های زن ندارند».

همان طور که خواندید، خانم امریکایی بر اساس فلسفه و سبک زندگی غربی، چارچوبی منطقی در باره میزان و حقّ حجاب برای زن غربی بیان می‌کند که باید بر مبنای نگاه فلسفی و علمی آنها پاسخ داده شود؛ امّا



نویسنده با طرح مسائلی مانند روابط زن و مرد و ضابطه‌مندی آن، ازدواج با محارم و همجنس، از بحث اصلی حجاب دور می‌شود و به مسائلی می‌پردازد که به حجاب ربط پیدا نمی‌کند. خانم امریکایی با هوشمندی می‌پرسد: آیا در کشور شما که خانم‌ها به

حجاب معتقدند، این مسائل حل شده است؟ این جانیز نویسنده، موضوع را به بی‌وفایی همسران می‌کشد و حتی با درخواست فاصله گرفتن خانم از همسرش، از هر دو جداگانه سؤالاتی صریح درباره‌ی تصوّر آنها از مدّت وفاداری همسرانشان می‌پرسد تا در این گفتگو، بدون پاسخ منطقی، بر دیدگاه خانم امریکایی در باره‌ی ماهیت حجاب، پیروز شود. طرفه آن که سؤال برخی دختران بی‌حجاب یا بدحجاب ایرانی هم همان نگاه غربی است و ماهیت حجاب و مسائلی از قبیل روابط مرد و زن و وفاداری به همسر را از هم جدا می‌دانند. نویسنده به این نگاه پاسخی نمی‌دهد و در پایان، از این حقیقت تلخ گلایه می‌کند که زنان بی‌حجاب کشور ما خیلی بیشتر از زنان نیمه‌برهنه غربی در پذیرش حجاب ستیز می‌ورزند!

عنوان بعدی «مردانی که دستگیر شدند» است و در آن گفتگوی نویسنده با مردانی است که به دلیل ارتکاب به جرم‌های اخلاقی دستگیر شدند. خواندن سخنان این مردان، واقعاً مفید و تأمل‌برانگیز است؛ چرا که به چگونگی شکار طعمه‌هایشان اشاره می‌کنند و علامت‌های آنها را ذکر می‌کنند که باید دختران بی‌حجاب و بدحجاب ایرانی و حتی مردان بی‌غیرت ایرانی توجه کنند و از خودشان دفاع

کنند. حتی آنها در باره‌ی خطرهایی که متوجه زنانی است که رفتاری متین دارند، اما حجاب خوبی ندارند، یا زنانی که مردان خانواده همراه آنها هستند، سخن گفته‌اند.

نویسنده در ادامه، «شنیدنی‌های زنان خیابانی» را طرح کرده است و صحبت‌های یکی از آنها را نقل می‌کند که به دلیل بی‌مهری در خانواده و برای به دست آوردن احساس شادی و توانایی، با پیشنهاد دوستش لباس خوشگل و چسبان می‌پوشد و با آرایش در خیابان‌ها قدم می‌زند و خیلی هیجان‌انگیز است؛ اما ...

در عنوان «پیدا بودن یک تار مو!»، در جواب سخن پرتکرار دختران نوجوان که این همه بر پوشاندن موهای خانم‌ها و رفتن به جهنم به خاطر چند تار مو تأکید می‌شود، با تشبیه این موضوع به نقشه‌ی گنج و مهم بودن قدم برداشتن، تماس تلفنی و ... این تأکید را توضیح می‌دهد و بعد این نکته را شرح می‌دهد که گناه کوچک بیرون گذاشتن عمده‌ی یک تار مو، و تکرار آن، دریچه‌ای برای ارتکاب گناهان دیگر است.

عنوان پایانی، «کشف آخرین حدّ زیبایی» است. این قسمت در پاسخ به سؤال دانشجویی مطرح می‌شود که نظر نویسنده را در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویی جویا

شده است که نظر ایشان دربارهٔ اصلاح صورت و آرایش دختران چیست؟ نویسنده در پاسخ، به سه نکته اشاره می‌کند: نخست، از بیش از هزار نفر پسر و مرد جوان در بارهٔ همین رفتار نظرسنجی کرده‌ام و بیش از هفت صد نفر از آنها پاسخ دادند که «گمان می‌کنیم آنها شتاب زده مشتاق ازدواج اند». نویسنده توضیح نمی‌دهد این جامعهٔ آماری در کدام شهر یا کلان‌شهر ایران و چه نوع فرهنگ و محیطی و ... صورت گرفته است. البته خود نویسنده به کافی نبودن این استقرا واقف بوده است و می‌گوید چه بسا علت‌های دیگری در میان باشد؛ اما توجه به چنین استنباطی شایسته است.

نکتهٔ دوم این است که اگر پسری با دختری ازدواج کند که قبل از ازدواج، بارها چهرهٔ او را با اصلاح و آرایش مشاهده کرده، اصلاح و آرایش‌های بعد از ازدواج برای او تاژگی ندارد. نویسنده، این نکته را بیشتر توضیح می‌دهد، اما به نظرم روشن است که نکتهٔ دقیقی نیست. در نکتهٔ سوم با استناد به یک نظرسنجی از پسران جوان، بدون ذکر تعداد و دیگر ویژگی‌های این جامعهٔ آماری، گفته

می‌شود ۴۵ درصد آنها اعتراف کردند هر چند ممکن است دختری با زیبانمایی بتواند قلب ما را تسخیر کند تا وی را به همسری برگزینیم، اما یک ندای درونی به ما می‌گوید احتمال پایداری زندگی با دخترانی که از وجود سرمایهٔ درونی خود آگاه‌اند و از این رفتارها بی‌نیاز، نسبت به دختران جلوه‌نمای بیشتر است.

در چهارمین نکته از این حقیقت آگاه می‌شویم که بانوان در سایهٔ حجابشان آخرین حدّ زیبایشان را مخفی می‌دارند و در میان هفت میلیارد جمعیت کرهٔ زمین، آن را فقط به گروه محدودی نشان می‌دهند: پدر، برادر، همسر و شمار محدود دیگر.

دربارهٔ آرایش ساده و دخترانه برای دختران، انتظار می‌رود که نگاه نویسنده همه‌جانبه باشد. مثلاً حداقل به این پرسش پاسخ می‌داد که دخترانی که ظاهری پرموتر دارند یا دخترانی که در شهرهای بزرگ که آرایش ساده و دخترانه پذیرفته شده و با نظر برخی از مراجع مطابقت دارد، زندگی می‌کنند و در مراکز علمی (مانند دانشگاه) و اداری حضور دارند و عدم آرایش آنها بیشتر جلب توجه می‌کند، چه باید بکنند؟ به نظرم نویسنده با استفاده از تجربیات طولانی خویش می‌خواسته با پرهیز از قالب مقالهٔ علمی و خشک، نکات مورد نظرش را به مخاطبان ایرانی عرضه کند؛ اما شایسته

#### ■ بانوان در سایهٔ

#### حجابشان آخرین

#### حدّ زیبایشان را

#### مخفی می‌دارند و در

#### میان هفت میلیارد

#### جمعیت کرهٔ زمین،

#### آن را فقط به گروه

#### محدودی نشان

#### می‌دهند: پدر،

#### برادر، همسر و شمار

#### محدود دیگر. ■

بود مطالب را با روش علمی اما به زبان ساده (مانند مجلات جوانانه) ارائه می‌کرد و در تحلیل آنها نیز از یک رویکرد مشخص بهره می‌برد و بین موضوع حجاب و مسائل مرتبط تفاوت می‌گذاشت. مثلاً بهای پوشش حجاب را دسته‌بندی می‌کرد و به جای نقل مستقیم گفتگوهایش، از قسمت‌های مختلف آن در جای مناسب استفاده می‌کرد.

گزارشی از فصل اول کتاب را خواندید. در شش فصل دیگر هم عناوین مهمی به چشم می‌خورد که خود در حد یک کتاب، شرح و تحلیل نیاز دارد؛ اما با قلمی غیر علمی و کشکول‌مانند، مسائل اصلی و پیرامونی حجاب ارائه شده است. در ادامه، عناوین فصل‌ها و قسمت‌ها داخل گیومه می‌آید تا تصویر کاملی از کتاب پیش رو قرار بگیرد.

۳. فصل دوم که «بازسازی اندیشه» است، قرار است به این خواسته مخالفان حجاب که می‌گویند: «بگذارید راحت زندگی کنیم» پاسخ دهد که حجاب یک ارزش است، نه پدیده خنثا و نیز «حجاب، میوه شناخت» است. اما به جای تبیین عقلی و منطقی آن، با عبارت‌های کلی و بدون انسجام و ذکر مثال‌ها و تشبیه‌ها، در پی اثبات این است که حجاب با «راز آفرینش آدمی و کشف معنای زندگی» گره می‌خورد و بی‌حجابی‌ها با برهنگی و پوچی

در زندگی برابر می‌شود. برای روشن شدن این موضوع، «مطالعه شناسنامه خر» آمده است که «پرورنده خیانت و جنایت و خودفروشی

و اغفال ناموس دیگران ■ زن «کاخ»  
و تقلب و تجاوز در زندگی  
هیچ خری دیده نشده...».

حیرت‌آور» و «دریای

بی‌ساحل دل

ربایی» است و به

خاطر «خوش‌بینی

و زودباوری»

آسیب‌پذیر است و

باید «در محافظت

خدا» قرار گیرد. ■

شاید نویسنده با تجربه‌ای که دارد تصور می‌کند پدیده بی‌حجابی، کاملاً با برهنگی و بی‌هویتی یکی است. عناوین بعدی فصل چنین است: «راهی برای درک معنای زندگی»، «نجات از تاریکی»؛

«راه نامه خدا برای...»، «زن، برتر یا کمتر از مرد و یا مشابه؟»، «حجاب، تأکید بر حق متفاوت بودن زن با مرد».

۴. تأکید فصل سوم بر «نقاشی خداوند» است؛ یعنی زن «کاخ» با نقاشی‌های حیرت‌آور» و «دریای بی‌ساحل دل ربایی» است و به خاطر «خوش‌بینی و زودباوری» آسیب‌پذیر است و باید «در محافظت خدا» قرار گیرد. همچنین «وجود کشش غریزی» در انسان بر خلاف حیوانات بی‌حد و حصر است و بی‌حجابی، از بزرگ‌ترین عوامل و ریشه‌های جنایت‌ها در روابط زن و مرد است. علاوه این که «امتیازات نامشابه» از جهانی مانند سیما،

صدا، بوی بدن، تناسب اندام، عشوه‌های خاص و مهرانگیزی که در زن‌ها وجود دارد، در صورت بی‌حجابی باعث می‌شود حتی مردی که همسر دارد، به زن دیگری علاقه‌مند شود و... مطلب این قسمت و نیز بخش‌های بعدی («تأثیرپذیری از محیط» و «آفریده‌ای از

■ نویسنده

[معتقد است اگر](#)

[ضوابط اخلاقی و](#)

[مقررات اجتماعی و](#)

[حقوقی برای کسی](#)

[محدودیت ایجاد](#)

[کند، نمی‌توان گفت](#)

[آزادی فرد، سلب](#)

[شده است.](#) ■

آن خداوند، سرچشمه حیات و روح خانواده) از نقاط قوت کتاب است؛ اما با مباحث مرتبط دیگری مانند عفت، تفکیک و دسته‌بندی خوبی صورت نگرفته است.

۵. فصل چهارم کتاب،

«شکوه و اقتدار زن» و حفظ

شخصیت انسانی - الهی او را

در حجاب نشان می‌دهد؛ چرا که زنان غربی هرچند پیشرفت کرده‌اند، اما آن را به بهانه از دست دادن مقام ارجمند انسانی خود به دست آوردند. نویسنده با تحلیل‌های کوتاه از شخصیت و با استفاده از جنایت‌های موجود در غرب چون «هشت هزار کودک در سطل زباله!» و «در انتظار بودن همسرش!» ادعا می‌کند که در نظام سلطه غربی، زن، فقط جسم است و همه روابط نامشروع، از زهر و حرارت چشمان آغاز می‌شود. همچنین در مقابل، برای دفاع از وضعیت نابه‌سامان

کشورهای مسلمان و بی‌حجابی و ظلمی که به زنان مسلمان می‌رود، «تنها پوشش، مقصر شناخته شده» است، در حالی که کنار حجاب باید مجموعه ضوابط اخلاقی و اجتماعی از طرف زن و دیگران پذیرفته و اجرا شود. از این رو بحث حیا و غیرت نیز طرح می‌گردد و این که «تحریک آفرینی با حجاب» نیز از مشکلات برخی جوامع است. مناسب بود در این فصل، حد و مرز حجاب و پوشش و رابطه آن با ضوابط اخلاقی دیگر، دقیق‌تر و علمی‌تر بیان و نقش عوامل دیگر غیر از خود حجاب نیز تحلیل می‌شد. برای نمونه در پاسخ از این که چرا دختران و زنان با حجاب نیز از مزاحمت و شنیدن متلک در امان نیستند، به تفاوت نوع متلک و مزاحمت‌ها نسبت به با حجابان و بی‌حجابان اشاره می‌شود و این که قصد مزاحمان، تشدید فشار بر روحیه آنهاست.

۶. «حجاب و آزادی» عنوان فصل پنجم

است. این فصل از حجاب در مقابل اتهام

«عامل سلب آزادی‌ها!» دفاع می‌کند. نویسنده

معتقد است اگر ضوابط اخلاقی و مقررات

اجتماعی و حقوقی برای کسی محدودیت

ایجاد کند، نمی‌توان گفت آزادی فرد، سلب

شده است. در ادامه در «گفتگوی آزادی با

دختران سوئدی» بدون رد مبانی آزادی غربی،

با مثال‌های غیر علمی بیان می‌کند که آزادی

جنسی، «به بند کشیدن آزادی‌های دیگر» است. سپس با ذکر مثال‌هایی نظیر محدودیت لباس برای مأموران آتش‌نشانی، کوه‌نوردان، دانشمندان اتمی، فضانوردان و پلیس ضد شورش، فقط داشتن هدف و انگیزه را توجیه‌گر پذیرش دلپذیر هر محدودیتی شمرده می‌شود. بنا بر این، «پوشش زنان، مهار مردان» است. همچنین نابه‌سامانی‌های اخلاقی، روانی و اجتماعی در اثر ناپوشیدگی، به مراتب افزون‌تر و سهمگین‌تر از «سختی‌های پوشش» یعنی حجاب است. آیا بیماری تناسلی، دخترربایی، خودکشی، مدیرستی، تزلزل و فروپاشی نظام خانواده و انحرافات اجتماعی، پیامد بی‌حجابی است یا پوشیدگی؟!

به نظر نمی‌رسد دختران سوئدی با مبانی فکری خاص ارائه شده از سوی متفکران غربی، یا حتی دختران ایرانی غرب‌زده با این پیش‌فرض‌ها و تحلیل‌ها از آزادی و حجاب، نسبت به حجاب راغب شوند!

۷. اگر خواننده کتاب، به حجاب معتقد باشد و بخواهد به غرب‌زده‌ها نیش بزند، از خواندنش لذت می‌برد؛ اما بعید است کسی که مخالف حجاب باشد، به حق بودن آن قانع شود. مناسب است ما در دفاع از حجاب، که حق و حقیقتی پذیرفتنی و دفاع‌کردنی است، به روش علمی، مبانی عقلی و فلسفی آنها

را متزلزل کنیم و به پشتوانه انسانی و عقلی حجاب اشاره کنیم. خوش بختانه در فصل ششم با عنوان «آرامش و امنیت روانی در سایه آزادی جنسی» نویسنده به مکتب لذت‌گرایان و افکار افرادی مانند فروید و جان استوارت میل و بستر تاریخی پذیرش این مکتب اشاره می‌کند و آن را «نظریه زاییده انقلاب صنعتی اروپا» می‌داند که موجب «آغاز مبارزه با پاکیزگی» و «آزار، تهدید و باج‌خواهی در محیط کار» شد و کار فساد به جایی رسید که «جداسازی مدارس دخترانه و پسرانه در امریکا» طرفدار پیدا کرد و به آن اقدام شد.

■ به نظر نمی‌رسد

دختران سوئدی با

مبانی فکری خاص

ارائه شده از سوی

متفکران غربی،

یا حتی دختران

ایرانی غرب‌زده با

این پیش‌فرض‌ها

و تحلیل‌ها از آزادی

و حجاب، نسبت

به حجاب راغب

شوند! ■

در ادامه، مشکلات دیگری مانند «فروپاشی خانواده»، «خردسالان بی‌هویت»، «در سایه محبت سگ»، «اعتیاد، ناپاکی و اشتغال زنان»، «توسعه شیرخوارگاه»، «فردگرایی»، «اندوه دوران سالمندی»، «اعدام نسل پاک آدمی» و «جنون جنسی و آزارطلبی (مازوخسیم)» رخ داد و «نیرنگ‌ها ... گام به گام»

برای فریب زنان اجرا شد تا به طمع رسیدن به آزادی و برابری با دنیای مردان، اندکی از سرو روی خود را برهنه سازند و ...

۸. قلم نویسنده در آخرین فصل («خواب مغناطیسی زنان و آن گاه مردان») از شیوه فصل‌های پیشین که بیشتر به خطابه و سخنرانی عمومی نزدیک بود، فاصله گرفته است. این فصل، نقش سرمایه‌داری را در حجاب روشن می‌سازد که زنان را «از ریاست خانه به استخدام کارخانه» درآورد به این بهانه که آنها «پس از دورافکنی پوشش بهتر» یعنی پوشش‌هایی مانند چادر، می‌توانند با متانت و شهامت، در همه جا دوشادوش مردان حضور یابند و خطری آنها را تهدید نخواهد کرد. نظام سرمایه‌داری با طرح این فریب، توانست با «ویروس لباس‌ها» و به کارگیری تغییر مد، حجاب را بی‌اثر و گاهی کشف حجاب را جایگزین کند. در واقع، فرهنگ مدپرستی و تقلید «خواب مغناطیسی» زنان و مردان است که ناپوشیده و «پوشیده، در اسارت مُد» قرار می‌گیرند؛ چرا که دوری از مدپرستی به مفهوم پیروی از سنت‌های غیر متعارف قدیمی و پرهیز از نوگرایی است. وقتی افراد در انتخاب پوشش، استقلال خود را از دست بدهند، «وارونگی یک دست» رخ می‌دهد و همه چیز فرد، «غربی» می‌شود و زن برای در امان بودن از اتهام قدیمی بودن، از اصالت‌ها دست بر می‌دارد و از پوشیدگی می‌گریزد. با حذف پوشش مناسب، سراسر حجم بدن و

«پس از آشکار شدن اندام و سیمای زن» برای هر عضو زن، طرح‌ها و نقشه‌های شیطانی اجرا می‌گردد. همچنین در این میان، «ورزش مجلات و فیلم‌های غیر اخلاقی»، «ورزش بانوان، عرصه‌ای برای ...!»، «مراکز رسمی برای انجام پلیدی» و ... کار این فریب بزرگ را تکمیل می‌کنند.

نویسنده در این فصل به موضوعات مهم و حساسی اشاره کرده است و حرف‌های مفیدی زده است؛ اما کاش در تیترها مانند موضوع ورزش، بدون کنایه و جانبدارانه عنوان‌بندی صورت می‌گرفت!

۹. به نظرم شایسته بود نویسنده، موضوعات مختلف را در قالب مقاله مطبوعاتی، و به زبان علمی، ساده و جوانانه، با ساختاری منسجم و با انتخاب تیتروهای نو و غیرجانبدارانه می‌نگاشت و اگر لازم بود، مقالات را بر اساس موضوع یا رویکرد، فصل‌بندی می‌کرد. همچنین از درازنویسی غیر ضرور و نیز مثال‌های غیر علمی پرهیز می‌کرد و در جاهای لازم بحث علمی به راه می‌انداخت. آن طور که من فهمیدم تا فصل چهارم، آسیب‌های بی‌حجابی مطرح بود و فصل پنج تا هفت به فریب‌ها و رازهای آن می‌پرداخت که مهم‌ترین آن «حذف پوشش کامل حجاب برای رسیدن به بی‌حجابی کامل در پرتو مدپرستی» بود.